

تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۲۷

محمود یزدان‌فام*

چکیده

سرنگونی چند دولت عربی در سال ۲۰۱۱ و تداوم اعتراضات در سوریه و یمن و احتمال گسترش آن به چند کشور دیگر، موجب به هم خوردن مرزبندی‌های قدرت و هویت در خاورمیانه شده است. پرسش این است که تحولات جهان عرب چه تأثیری بر گفتمان‌های جهان عرب دارد و چه نوع صورت‌بندی از هویت و قدرت در منطقه خاورمیانه در حال شکل‌گیری است؟ برای پاسخ، چالش‌های اساسی جهان عرب، بازیگران مؤثر بر آن و گفتمان‌های موجود در این منطقه، بررسی و نشان داده شده است که گفتمان‌های اقتدارگرایی در جهان عرب، به ویژه در تونس و مصر، موقعیت مسلط خود را از دست داده و گفتمان اسلام‌گرایی، موقعیت بهتری کسب کرده و در مسیر تبدیل شدن به گفتمان مسلط در برخی از این جوامع است.

کلیدواژه‌ها: بهار عربی، رویکرد گفتمانی، اسلام‌گرایی مدنی، صورت‌بندی هویتی

* دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

www.yazdanfam@gmail.com

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال چهاردهم • شماره دوم • تابستان ۱۳۹۰ • شماره مسلسل ۵۲

مقدمه

از آغاز سال ۲۰۱۱، خاورمیانه شاهد تحولات اساسی و آبدستن تغییرات جدی بوده است. در طی ده ماه گذشته، دولت‌های جهان عرب که عموماً از دولت‌های سستی و نسبتاً باثبات به شمار می‌آمدند، با اعتراضات گسترده مردمی روبرو شدند. در دهه‌های گذشته، نگرش‌ها، اهداف و ارزش‌های سیاسی - اجتماعی گوناگونی در خاورمیانه جریان داشت و موجب شکل‌گیری برخی پیوندها، ائتلاف‌ها، مرزبندی‌ها و اختلافات شده بود. این ارزش‌ها و نگرش‌ها، مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاصی را میان کنش‌گران منطقه شکل داده بود. در سال ۲۰۱۱، تحولات سیاسی در خاورمیانه، به ویژه در جهان عرب چشم‌گیر بود. در برخی از این کشورها، اعتراضات سیاسی به نتیجه رسیده و موجب سرنگونی دولت‌ها شده است، در برخی از کشورها همچنان ادامه دارد و احتمال می‌رود به برخی کشورهای دیگر هم سرایت کند. کنش‌گران ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، هر کدام به نوعی از این تحولات متأثر شده و می‌کوشند با اتخاذ سیاست‌ها و انجام اقداماتی، بر روند تحولات تأثیر بگذارند و آنها را به سمت و سوی سوق دهند که آسیب کمتری ببینند و دستاورد فزون‌تری داشته باشند. پرسش اساسی این است که این تحولات چه تأثیری بر دولت‌ها، توزیع قدرت و صورت‌بندی هویت در خاورمیانه گذاشته است؟

به نظر می‌رسد تحولات جهان عرب در سال ۲۰۱۱، پاسخی اجتماعی از سوی جریان‌های خارج از قدرت به معضل و مشکل قدیمی توسعه‌نیافتگی و بحران‌های پیرامونی آن است و با توجه به موفقیت آنها در برخی کشورها، صورت‌بندی قدرت و هویت در جهان عرب، متأثر از تغییرات گفتمانی ناشی از تحولات اجتماعی اخیر شکل خواهد گرفت. این گفتمان، پاسخی ترکیبی در قالب اسلام‌گرایی مدنی است که بین‌الملل‌گرایی را ضمن تأکید بر ارزش‌های ملی، اسلام‌گرایی را ضمن پذیرش دستاوردهای بشری و نوگرایی را ضمن احترام به ارزش‌های سنتی بیان می‌کند.

بررسی و ارزیابی این فرضیه، نیازمند آن است که توصیفی دقیق از مسایل و معضلات مهم جهان عرب، جریان‌های مهم فکری و سیاسی شکل‌گرفته و راه‌حل‌ها و عملکرد آنها برای این مسایل، صورت‌گیرد و نشان داده شود که کارگزاران تحولات اخیر نسبت به این مسایل و

معضلات، چه رویکردی دارند و در ترسیم هویت آینده، بر چه مسایلی، راه‌حل‌ها و اصول و قواعدی تأکید می‌کنند.

الف. تمهیدات نظری و مفاهیم کلیدی

نویسندگان و پژوهش‌گران، برای مطالعه سیاست و حکومت در خاورمیانه، عموماً از رویکرد واقع‌گرایی استفاده می‌کنند (Walt, 1987 & Hinnebusch and Ehteshami, 2002) که اساساً در پی امنیت و پیشینه‌کردن قدرت دولت ملی است و در روابط با کشورهای دیگر، بر قدرت نظامی و دیپلماسی تأکید می‌کند (مورگنتا، ۱۳۷۴). واقع‌گرایی، دولت‌ها را به مثابه کنش‌گران یکپارچه تلقی می‌کند که به دنبال پیشینه‌سازی برتری‌شان درون نظام رقابتی آنارشی هستند. نظریه واقع‌گرایی، به رغم توان تبیینی خوب در مورد رفتار دولت‌های اقتدارگرا، محدودیت‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناسی خود را دارد و به دلیل نگاه صرف مادی‌گرایانه و غفلت از ایدئولوژی و نظام اعتقادی و دست‌کم گرفتن عوامل داخلی، اقتصاد و نیروهای اجتماعی، مورد انتقاد است (هالیدی، ۱۳۹۰: ۲۱). به علاوه، به رغم اینکه تحولات سال ۲۰۱۱ جهان عرب، دولت‌های این منطقه را تحت تأثیر قرار داده، اما کاملاً از جنس اجتماعی بوده و گفتمان حاکم بر این جوامع را متحول ساخته است. در پی این تحولات، هویت‌های جدیدی در حال شکل‌گیری است که تأثیرات آن در همه حوزه‌ها و سطوح در حال نمودارشدن است.

نظریه گفتمان، به نظام‌های معنایی می‌پردازد که در آن، فهم مردم از نقش خود در جامعه شکل گرفته و بر فعالیت‌های سیاسی فردی و جمعی آنها اثر می‌گذارد. فرض اولیه در این رویکرد این است که فهم رفتار و پدیده‌ها، زمانی میسر است که درون چهارچوب گسترده معنایی قرار گیرند. ساختارهای معنایی، رفتار افراد، گروه‌ها و جوامع را معنادار کرده، به هویت‌ها و منافع شکل می‌دهند و خط و مرزهای آنها را با دیگران متمایز می‌سازند. رویکرد گفتمانی، جهان‌شمولی فراروایت‌ها یا روایت‌های بزرگ مدرنیسم را زیر سؤال برده و بر احترام به روایت‌های خارج از چهارچوب دانش مدرن تأکید دارد. گفتمان‌ها، تاریخی و حدوثی هستند و جوامع با گفتمان‌های متعددی روبرو شده و ممکن است از آنها،

گفتمان‌های جدیدی به وجود آید. آنها نظامی ابدی و غیرقابل تغییر نیستند و محصول زمان، مکان و تفکرات و اقدامات بشری می‌باشند. گفتمان‌ها و هویت‌ها به مرور تحول یافته و به شکل‌های مختلفی صورت‌بندی می‌شوند. این تحول، هم در ترکیب اجزای گفتمانی و هم در موقعیت و جایگاه اجتماعی آنها صورت می‌گیرد. از نظر لاکلائو و موفه، گفتمان‌ها با متدساختن یک رشته اصول و عناصر سیاسی، ایدئولوژیکی و اقتصادی، به مفصل‌بندی خود در برابر مسایل و چالش‌های اساسی جامعه می‌پردازند (هوارث، ۱۳۸۸: ۲۰۲).

گفتمان‌ها، نظام‌های بسته تفاوت نیستند. در همین حال، آنها نمی‌توانند تمام معانی و هویت‌ها را شامل شوند. گفتمان‌ها، جدا از تاریخی‌بودن، ساختی سیاسی دارند. دل‌ها و مدلول‌ها در عرصه اجتماعی و به شکل ارتباطی شکل می‌گیرند. در عین حال، گفتمان‌ها به رغم تحول‌پذیری، به دنبال ساختن هویت‌ها هستند و می‌کوشند با حفظ ثبات بیشتر در اصول و مبانی و با ایجاد مرزهای سیاسی و ضدیت‌ها میان دوستان و دشمنان، توانایی هویت‌سازی گفتمان را حفظ و تقویت نمایند. در نظریه گفتمان، ضدیت‌ها در فرایند ساخته‌شدن و ویران‌شدن هستند. آنها در فرایند هویت‌سازی، تمام مظاهر و نمادهای «دگر» را نفی کرده و بر نمادهای خود که اساساً مثبت و انسانی هستند، تأکید می‌کنند. گفتمان‌ها ممکن است محدود یا فراگیر باشند. گفتمان‌های فراگیر مانند ملی‌گرایی، اسلام‌گرایی، محافظه‌کاری و عرب‌گرایی می‌توانند هویت‌های متعدد مانند هویت کارگری، زن‌بودن و طرفدار محیط زیست بودن را به هم پیوند بزنند. واگرایی در گفتمان‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که آشوب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراگیری در جامعه به وجود آید و کارگزاران احساس بحران هویت کنند. در این شرایط، آنها می‌کوشند از طریق صورت‌بندی و تعیین هویت با گفتمان‌های جانشین، هویت‌ها و معانی اجتماعی خود را بازسازی نمایند (هوارث، ۱۳۸۸: ۲۰۸).

در تحلیل گفتمانی، مبارزه برای کسب موقعیت گفتمان مسلط از طریق اجرای طرح‌های سیاسی و صورت‌بندی گفتمانی، اهمیت زیادی دارد. موقعیت گفتمان برتر یا مسلط برای حاملان و عاملان آن، قدرت بیشتر و مؤثرتری در فرایندهای سیاسی فراهم می‌آورد. در همین حال، موقعیت گفتمان برای شکل‌گیری، کارکرد و انحلال گفتمان‌ها، اهمیت حیاتی

دارد. وقتی یک گفتمان یا نیروی سیاسی نقش تعیین‌کنندگی قواعد و معانی را در جامعه‌ای به دست آورد، موقعیت برتر یا مسلط حاصل می‌شود. لازمه رسیدن به این موقعیت، کشمکش میان نیروها و گفتمان‌های گوناگون در جامعه و مرزبندی آنها با یکدیگر است. گفتمان‌هایی که بتوانند صورت‌بندی فراگیرتری از سوزها و موضوعات ارائه دهند، مرزهای سیاسی گسترده‌تری را ترسیم کنند و دال‌های شناور بیشتری را برای مدلول‌هایی که هنوز از سوی گفتمان‌های دیگر تثبیت نشده، به کارگیرند، امکان بیشتری را نسبت به گفتمان‌های دیگر برای کسب موقعیت مسلط دارند. موقعیت مسلط با به کارگیری قدرت همراه است و در آن تلاش می‌شود خواسته‌ها و نظرات بر دیگران تحمیل شود (هوارث، ۱۳۸۸: ۲۰۹).

ب. چالش‌های اساسی و ایدئولوژی‌های مهم در خاورمیانه

خاورمیانه، در یک قرن گذشته، عرصه چالش، تقابل، هم‌سویی و هماهنگی هویت‌ها و قدرت‌های گوناگون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. انواع گرایش‌ها و مکاتب سیاسی و اجتماعی، در این منطقه بروز و ظهور یافته است. مشکل اساسی آنها، چگونگی اداره جامعه، حفظ ارزش‌ها و پیشرفت است. مسلمانان در برخورد با جوامع اروپایی، به شکل‌های گوناگون متوجه پیشرفت آنها و عقب‌ماندگی جهان اسلام شدند (عنایت، ۱۳۶۳). نجیب عیسی با اشاره به بحران روشنفکری در جهان عرب می‌نویسد: «بحران فرهنگ و روشنفکری در جهان عرب، بخشی از بحران فراگیر و کهن است. من این بحران را بحران راه توسعه می‌دانم» (رجایی، ۱۳۸۱: ۱۶۸). مسئله اساسی برای زمامداران، روشنفکران و جریان‌ها و گروه‌های سیاسی جهان عرب این است که چگونه می‌توان جامعه‌ای آباد، مستقل و پیشرفته داشت؟

۱. چالش‌ها

جهان عرب برای رسیدن به جامعه‌ای آباد و پیشرفته، با مسایل و چالش‌های بنیادی متعددی روبروست و هریک از جریان‌ها فکری و سیاسی، ناگزیر به تأمل و تفکر در مورد آنها و ارائه راه‌های مناسب در این زمینه هستند. قدرت و هویت در جهان عرب، در تعامل

کنش‌گران با این مسایل و چالش‌ها شکل گرفته، متحول شده و قوام می‌یابند. این مسایل و چالش‌ها را می‌توان به شش دسته تقسیم کرد.

۱-۱. عقب‌ماندگی و بحران توسعه

چالش بنیادی جوامع عربی، مقابله با عقب‌ماندگی جامعه است. اغلب این جوامع، از نظر شاخص‌های توسعه انسانی، اقتصادی و سیاسی، در وضعیت مناسبی قرار ندارند. گزارش برنامه توسعه سازمان ملل، نشان می‌دهد شاخص‌های توسعه در میان کشورهای عربی بسیار متفاوت است. در طی چهار دهه گذشته، برخی کشورها راه توسعه را در پیش گرفته و در این راه موفق بوده‌اند و برخی دیگر، به رغم بهبودی نسبی، جزو کشورهای توسعه‌نیافته به شمار می‌آیند (UNDP, 2011: Arab States). در همین حال، پیشرفت در برخی کشورهای جهان عرب، موجب تشدید بحران توسعه در جوامع عقب‌مانده نیز شده است. اگر مردمان این کشورها تا دیروز خود را با اروپا مقایسه می‌کردند، اکنون وضعیت خود را با همسایگان عرب خویش مقایسه کرده و بر عقب‌ماندگی خود بیشتر تأسف می‌خورند.

زامداران و جریان‌های فکری و سیاسی این کشورها، در ترسیم راه برون‌رفت از عقب‌ماندگی، ناکام بوده و در طراحی نظام اقتصادی، بین نظام‌های مبتنی بر بازار آزاد، توسعه از بالا و نظام‌های اقتصادی تمرکزگرا، در نوسان بوده‌اند. هر کدام از اقتصادهای آزاد و دولتی، طرفداران خود را در جهان عرب دارند. با وجود این، بین دولت‌های عربی صاحب منابع بزرگ نفت که عمدتاً در حاشیه خلیج فارس قرار دارند با دولت‌های غیرنفتی عربی، تفاوت اساسی وجود دارد. درآمدهای کلان نفتی برخی از کشورهای منطقه و روی کار بودن دولت‌های رانتیر، بر پیچیدگی عرصه اقتصادی جهان عرب افزوده است. در دهه‌های گذشته، اقتصاد این منطقه، طیفی از نظام‌های معطوف به مدرنیزاسیون دولت‌سالار تا رانتیرسم نفتی و اتکا به کمک به خارجی را در برمی‌گرفت و با روی کار آمدن هر کدام از جریان‌های سیاسی، نظام اقتصادی نیز دچار تغییرات اساسی می‌شد. موفقیت هر کدام از گفتمان‌ها در عرصه اقتصادی می‌تواند به تقویت موقعیت آنها در عرصه سیاسی منجر شود و شکستشان، راه را برای بهبود جایگاه گفتمان‌های رقیب فراهم می‌سازد (هینبوش، ۱۳۹۰).

۲-۱. نظام سیاسی و بحران دولت‌سازی

دولت‌های ملی در اروپا، زاده اجماع نیروهای اجتماعی برای تأمین امنیت و اداره امور جامعه بوده است. در جهان عرب، دولت ملی بر خلاف الگوی رایج شکل‌گیری دولت‌های ملی به وجود آمده است. این دولت‌ها نتوانسته‌اند میان ارزش‌های سنتی و مدرن پیوند برقرار سازند و در عمل بین دولت‌های پیشامدرن و مدرن در نوسان هستند. برخی از آنها به سوی مدرن‌شدن گام برداشته و با مشکلات دوره گذار روبرو هستند و برخی، در دوره پیشامدرن مانده و ناگزیر به تحمل فشار نیروهای مدرن می‌باشند. در این فرایند، دولت‌ها کارگزارانی جدا از متن جامعه نیستند. آنها خود به موضوع و میدان تعارض گروه‌ها، اقوام، اندیشه‌ها و روشنفکران تبدیل شده‌اند (هینبوش ۱۳۹۰: ۴۹).

۳-۱. مداخله خارجی و بحران حاکمیت

شکل‌گیری دولت ملی در جهان عرب، محصول مداخله خارجی است. قبل از جنگ جهانی اول، این منطقه بخشی از امپراتوری عثمانی بود که با شکست در جنگ، جریان استقلال‌طلبی در منطقه شکل گرفت و با شکست قدرت‌های اروپایی در جنگ دوم جهانی، شتاب یافت و به تدریج، دولت‌های کنونی جهان عرب ظهور یافتند (Sheehi, 2004). مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جهان عرب، همچنان و به شیوه‌های مختلف ادامه دارد و یکی از مسایل و چالش‌های اساسی این جوامع است. شکل‌گیری دولت ملی در این منطقه، با نفی سلطه عثمانی‌ها شروع و با استعمارزدایی تکامل یافته است. همچنین، تولد ناقص دولت و حاکمیت ملی، موجب تداوم بحران‌های دامنه‌دار و بروز جنگ‌های بین‌دولتی و در نتیجه، تداوم حضور مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در جهان عرب شده است.

۴-۱. منازعه اعراب و اسرائیل

یکی از پیامدهای مداخلات قدرت‌های بزرگ در این منطقه، شکل‌گیری رژیم صهیونیستی است. اسرائیل، صرفاً تهدید امنیتی اعراب نیست و صرفاً مسئله فلسطینی‌ها به شمار نمی‌آید. شکل‌گیری این رژیم با تحقیر هویت عربی و اسلامی ملل منطقه همراه بوده و به سه جنگ در

این منطقه منجر شده است. در ادبیات سیاسی، از این بحران با عنوان منازعه اسرائیل و اعراب یاد می‌شود. این موضوع نوعی مسئله جمعی برای اعراب و مسلمانان به حساب می‌آید که به موضوعی مسئله‌ساز تبدیل شده است. در طی چند دهه گذشته، تلاش برای یافتن راه‌حلی برای این بحران، عنصر شکل‌دهنده و قوام‌بخش به جریانات سیاسی و اجتماعی جهان عرب بوده و هر کدام از آنها، ناگزیر به اتخاذ موضع و یافتن راه‌حلی برای آن هستند.

۲. ایدئولوژی‌ها

در خاورمیانه و به صورت خاص، در جهان عرب، در پاسخ به مسایل و معضلات سیاسی - اجتماعی فوق، ایدئولوژی‌ها و مکاتب مختلفی شکل گرفته است. جریان‌های سیاسی و فکری تلاش می‌کنند پاسخی مناسب و مفید به این مسایل ارائه کنند. آنها را می‌توان در قالب چهار ایدئولوژی سیاسی مهم یک قرن اخیر، یعنی ناسیونالیسم، سوسیالیسم، لیبرالیسم و اسلام سیاسی قرار داد. در طی بیش از ۵ دهه گذشته، آنها در صدد ارائه راه‌حل‌هایی برای برون‌رفت از این مسایل و معضلات بوده و هر کدام، در دوره‌ای و کشوری، جایگاه برتر یافته و به قدرت یا گفتمان مسلط جامعه تبدیل شده و تلاش کرده‌اند نشان دهند در برخورد با مسایل و معضلات سیاسی - اجتماعی جامعه، راه‌حل‌های مفیدتر و مؤثرتری ارائه می‌دهند. این مکاتب، در برخورد با مسایل و مشکلات جوامع عرب، رویکردهای متفاوتی در پیش گرفته و بر موضوعات و مبانی متفاوتی تأکید می‌کنند. سنت‌گرایی در برابر نوگرایی، اسلام‌گرایی در برابر عرفی‌گرایی، بومی‌گرایی در برابر بین‌الملل‌گرایی، ملی‌گرایی در برابر عرب‌گرایی و اقتدارگرایی در برابر دموکراسی‌خواهی، دوگانه‌هایی هستند که تا کنون، در نشان‌دادن تفاوت‌ها و تمایزات جریانات سیاسی و فکری جهان عرب، نقش بسیار برجسته‌ای داشتند.

۲-۱. سوسیالیسم و بعثی‌گرایی

سوسیالیسم و بعثی‌گرایی، یکی از مهم‌ترین مکاتب سیاسی جهان عرب در دوره پس از جنگ جهانی دوم به شمار می‌رود که در برخی کشورها به ایدئولوژی حکومتی تبدیل شده و در تحولات منطقه، در دهه‌های گذشته، نقش مهمی ایفا کرده است. ناصر در مصر، معمر قذافی

در لیبی، حافظ اسد در سوریه، صدام حسین در عراق و حیدر ابوبکر العطاس در یمن جنوبی، زمام‌دارانی بودند که به سوسیالیسم گرایش داشته و در دوره زمام‌داری خود، روابط نزدیکی با بلوک شرق برقرار کردند. سوسیالیسم در این کشورها با سوسیالیسم در بلوک شرق تفاوت داشت و با ملی‌گرایی و عرب‌گرایی ترکیب شده بود. آنها در عرصه داخلی، به دنبال راه‌کارهای سوسیالیستی برای حل مسایل و مشکلات اجتماعی - اقتصادی و در روابط خارجی، در پی برقراری روابط نزدیک با کشورهای سوسیالیستی بودند. در جهان عرب نیز این کشورها در صدد تشکیل دولتی واحد برآمدند که به نتیجه نرسید. شکست مصر در جنگ ۱۹۷۳ و عدم پشتیبانی بلوک شرق از دولت‌های چپ‌گرای عربی، نقطه عطفی در کاهش نفوذ این تفکر در جهان عرب به شمار می‌آید (MEQ, 1996: 93-94). با رشد اسلام سیاسی، نفوذ آن نیز در خاورمیانه رو به ضعف نهاد و در نهایت، با فروپاشی شوروی، سرنگونی رژیم‌های صدام حسین و معمر قذافی، این مکتب موقعیت خود را به طور کامل از دست داد و در حال حاضر، دولت بشار اسد تنها بازمانده این نوع گرایش سیاسی در جهان عرب است.

۲-۲. ملی‌گرایی و پان‌عربیسم

ملی‌گرایی و عرب‌گرایی، دو ایدئولوژی قدیمی و قدرتمند در خاورمیانه بودند که در ابتدا، دست به دست هم داده و با عثمانی‌گری مبارزه می‌کردند و از سوی قدرت‌های اروپایی نیز تبلیغ و ترویج می‌شدند. بعد از جنگ جهانی دوم، آنها به نیرویی برای مقابله با مداخله قدرت‌های مداخله‌گر غربی تبدیل شدند (Eppel, 1998: 227-250). در عین حال، با خروج تدریجی دولت‌های غربی از منطقه و تشکیل دولت‌های ملی در درون سرزمین‌های عربی و اسلامی، ملی‌گرایی در تعارض با عرب‌گرایی قرار گرفت. جهان عرب، در نتیجه تحولات قرن بیستم، به کشورهای مختلفی تقسیم شد و هر کدام از دولت‌های ملی، به عنوان مهم‌ترین کارگزاران ملت‌سازی، عناصر تشکیل‌دهنده دولت ملی را تقویت نموده و به تقویت مبانی ملی‌گرایی در داخل کشور اقدام کردند. به این ترتیب، در دوره جدید، ملی‌گرایی با عرب‌گرایی در تعارض قرار گرفت و عملاً به نیروی معارض در جامعه عرب تبدیل شد (Haeri, 2003: 47). ملی‌گرایی و عرب‌گرایی، دو ایدئولوژی متعارض و پرجاذبه‌ای هستند که تا کنون، تأثیرات قابل

توجهی در تحولات جهان عرب گذاشته‌اند. در همین حال، احتمال می‌رود در سایه تحولات جدید در جهان عرب، ترکیب جدیدی از همکاری میان عرب‌گرایی و ملی‌گرایی بروز یابد (Andoni, 2011) که در ادامه مقاله به آن پرداخته می‌شود.

۲-۳. اسلام‌گرایی

اسلام، دین غالب مردم منطقه خاورمیانه است و در ابعاد و سطوح گوناگون حیات آنها جاری و ساری است. با وجود این، تا سه دهه پیش، اسلام حضور چشم‌گیری در عرصه سیاسی و حکومت‌داری نداشت. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اسلام سیاسی وارد مرحله جدیدی شد. حکومت‌های سلطنتی منطقه و گفتمان سوسیالیسم در قالب‌های ناصریسم و بعثیسم، با رقیبی جدی و ریشه‌دار روبرو شده و به چالش کشیده شدند. اسلام منبع هویتی بومی و مردمی است که با افکار و عقاید مردم این منطقه پیوند عمیق، تاریخی و همه‌جانبه دارد (بلامی، ۱۳۸۶: ف ۵). اسلام سیاسی به شکل برجسته‌تری دارای لایه‌ها و خرده‌گفتمان‌های متعددی در درون خود است که در صورت ناکامی یکی، می‌تواند در شکل دیگری، ایدئولوژی خود را بازتعریف و بازسازی کند.

۲-۴. لیبرالیسم

آخرین ایدئولوژی هویت‌ساز در جهان عرب، لیبرالیسم است که برخلاف اسلام‌گرایی، ریشه در سنت‌های قدیمی این منطقه ندارد، اما حاملان بیرونی آن، نقش اساسی در شناخت هویتی جهان عرب بازی کرده و در فعال‌سازی آن نقش کلیدی داشتند. به صورت تاریخی، عمده هویت‌های عربی در غیریت با غرب شکل گرفته و بازتعریف شده و به مرور در فرایند این غیریت‌سازی، باورهای لیبرالی وارد جوامع عربی شده است. توسعه سریع برخی از کشورهای عربی، ناتوانی ایدئولوژی‌های رقیب در کشورهای عربی خارج از حوزه خلیج فارس، تسلط گفتمان لیبرالی در بلوک غرب و رشد طبقه متوسط تاجرپیشه و تحصیل‌کرده در جهان عرب، عوامل مؤثر در افزایش نفوذ این ایدئولوژی در جهان عرب هستند. در این منطقه، باورهای لیبرالی با حکومت‌های سلطنتی و جمهوری‌های مادام‌العمر از یک سو و

ایدئولوژی‌های اسلام‌گرایی و سوسیالیسم، از سوی دیگر، در تعارض قرار گرفته و آنها را به چالش می‌کشد.

ج. ظهور و افول گفتمان‌ها و هویت‌ها در جهان عرب

تحولات سال ۲۰۱۱ در جهان عرب، نشان می‌دهد گفتمان‌های حاکم در این جوامع قادر به ارائه پاسخ‌های منطقی و متقاعدکننده به مسایل جامعه و پرسش‌های دیگر گفتمان‌ها نیستند و زمان تحول در گفتمان‌ها و چهارچوب‌های مفهومی فرارسیده است. جهان عرب دچار بحران عمیق هویتی شده و آشوب‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، این جوامع را در بر گرفته است. گفتمان‌های حاشیه‌ای، عرصه را برای گفتمان‌های مسلط محدود کرده و مبانی و کارآمدی آنها را در عرصه اجتماعی به چالش کشیده‌اند. اکنون، دوره تغییر و تحول در میان گفتمان‌ها و درون آنهاست و کارگزاران تلاش می‌کنند از طریق مفصل‌بندی و تعیین هویت‌ها با گفتمان‌های آلترناتیو، هویت‌ها و معانی اجتماعی خود را بازسازی کنند.

نگاهی به اجزا، نمادها و نشانه‌های گفتمانی و هویتی در عرصه اجتماعی جهان عرب، خطوط صورت‌بندی‌های گفتمان‌ها و هویت‌های جدید در جهان عرب را نشان می‌دهد و روند تحولات آتی این منطقه را تصویر می‌کند. ضدیت‌ها در جهان عرب، فرایندی از ساخته‌شدن را آغاز کرده‌اند. در این فرایند، گفتمان‌ها و هویت‌های مسلط به زیر کشیده شده و هویت‌هایی برکشیده خواهند شد و ممکن است به گفتمان مسلط در این جوامع تبدیل شوند.

۱. گفتمان اقتدارگرایی و دموکراسی خواهی

قبل از تحولات بهار عربی، اغلب نظام‌های سیاسی حاکم در جهان عرب، استبدادی بودند. برخی از آنها نظام‌های استبدادی سنتی و عده‌ای، نظام‌های استبدادی با گرایش‌های مدرن به شمار می‌آمدند که اغلب، اقتدارگرا بودند. نظام‌های سیاسی سنتی جهان عرب، عمدتاً در حاشیه خلیج فارس هستند و به دلیل برخورداری از درآمدهای کلان نفتی یا حضور رهبران توسعه‌گرا و بین‌الملل‌گرا، سازشی عملی میان سنت‌های جامعه و الزامات و زیرساخت‌های مدرن ایجاد

کرده و به مرحله بالاتری از توسعه دست یافته‌اند. آنها درآمدهای جامعه را افزایش داده و رفاه بسیار زیادی را برای مردم خود فراهم آورده‌اند. مشروعیت این نوع از دولت‌های عربی، در داخل و جامعه بین‌المللی، به حدی است که مخالفان نتوانسته‌اند به شکل ملموسی از آنها مشروعیت‌زدایی کرده و به بسیج توده‌های ناراضی دست بزنند. تنها مورد استثنا، بحرین است که در آن نیز مشکل نه به کارکرد دولت، بلکه به توزیع ناعادلانه قدرت سیاسی برمی‌گردد.

دولت‌های اقتدارگرای جهان عرب، اغلب فاقد درآمدهای کلان نفتی هستند. در این کشورها، در دوره پس از جنگ جهانی دوم، اندیشه‌های مدرن بیش از دولت‌های سنتی حوزه خلیج فارس رشد یافته و به بروز و شکل‌گیری دولت‌های مدرن منجر شده است. ملی‌گرایی، سوسیالیسم و جمهوری‌خواهی، در این کشورها سابقه بیشتری دارد.

مصر، الجزایر، لیبی، سوریه، عراق و یمن، نمونه برجسته دولت‌های عربی مدرن و اقتدارگرا به شمار می‌آیند که در دهه‌های گذشته، با ایدئولوژی سوسیالیسم، یعنی‌گرایی، ملی‌گرایی، عرب‌گرایی و انقلابی‌گری، کوشیدند به مسایل این جوامع در زمینه مداخله نیروهای خارجی، عقب‌ماندگی جامعه، تأمین حقوق فلسطینی‌ها و احیای هویت عربی، پاسخ دهند. شکل‌دادن به دولت مدرن و عمدتاً عرفی، وجه مشترک همه این کشورهاست. سنت استبدادی، عقب‌ماندگی سیاسی - اجتماعی، فقدان جامعه مدنی قدرت‌مند و نقش نظامیان در شکل‌دادن به قدرت در دهه‌های گذشته، به شکل‌گیری دولت‌های اقتدارگرا در این جوامع منجر شد. دولت‌های شکل‌گرفته، از نظر ایدئولوژیکی، اساساً ملی‌گرا بودند و در دوره‌ای به عرب‌گرایی و سوسیالیسم متمایل شدند. آنها دولت مدرن و قدرتمند متکی بر ارزش‌های قومی عربی را راهی برای برون‌رفت از عقب‌ماندگی می‌دانستند (Sheehi, 2004).

دولت‌های اقتدارگرا، از چند جهت با جریان‌های اسلامی این جوامع مشکل داشتند. نخست، آنها را مانعی در برابر پیشرفت خود می‌دیدند. دوم، اسلام‌گرایان با تکیه بر ارزش‌ها و سنت‌های اسلامی، رقیبی جدی برای دولت‌های حاکم بودند و بالاخره، ارزش‌های اسلامی با اندیشه و ایدئولوژی چپ‌گرایانه آنها یا حامیان خارجی‌شان ناسازگار بود. البته، بخشی از سنت‌های اسلامی که مانع رژیم‌های اقتدارگرا نبودند، به تدریج مورد استقبال قرار گرفتند و به نظام بازتولید ارزش‌های حاکم اضافه شدند (Lahoud and Johns, 2005: 180).

دولت‌های اقتدارگرایی عرب، به دلیل ایجاد دولتی بسته، ناکارآمد و فاسد، بزرگ‌ترین ضربه را به گفتمان حاکم و فرهنگ عمومی مردم این کشورها زده و بیشترین فرصت را برای رشد گفتمان‌های رقیب فراهم آوردند. در مرحله شعار، نفی دولت استبدادی و فاسد، عامل پیوندزنده همه مخالفان در جهان عرب است. همه جریان‌های اعتراضی در همه کشورهای عربی، در نفی دولت‌های استبدادی و بسته اتفاق نظر دارند. جز مورد بحرین که ویژگی‌های خاص خود را دارد، در بقیه کشورها، نارضایتی از دولت و فقر و فساد گسترده سیاسی و اقتصادی، عامل اساسی در بروز بهار عربی به شمار می‌آید (کتریان، ۱۳۹۰).

در بهار عربی، مهم‌ترین شعار، نفی دولت حاکم است که با «ارحل» و «اسقاط» مشخص می‌شود. سرنگونی دولت‌های اقتدارگرا در جهان عرب، به ویژه مصر، نشان‌دهنده افول جایگاه گفتمان اقتدارگرایی در این منطقه است و سرنگونی دولت معمر قذافی، به ظاهر، پایانی بر باسابقه‌ترین آنهاست. در عین حال، نحوه سقوط آن و ضعف گسترده جامعه مدنی در جهان عرب و نفوذ فرهنگ اقتدارگرایی در این جوامع که در جریان سرنگونی معمر قذافی نمود برجسته‌ای داشت، نشان می‌دهد اقتدارگرایی به سادگی مغلوب دیگر گفتمان‌ها نشده و برای طولانی‌مدت از صحنه سیاسی جهان عرب بیرون نخواهد رفت.

در وضعیتی که اقتدارگرایی در حال افول است، گفتمان‌های اسلام‌گرایی و دموکراسی‌خواهی، در حال رقابت و بازمفصل‌بندی عناصر گفتمانی خود هستند تا بتوانند با مقاومت اندک و حمایت بازیگران بیشتر، به جایگاه هژمونی دست یابند. به رغم اینکه شعارهای ایجابی معترضین بسیار کم و محدود است، اما اغلب ناظران بر این باورند که در بهار عربی، دو گفتمان اسلام‌گرایی و دموکراسی‌خواهی، با گرایش‌های مختلف، از گفتمان حاشیه‌ای به گفتمانی تحول‌ساز و تأثیرگذار تبدیل شده و بیشترین نقش را در روند سرنگونی حکومت‌های این کشورها ایفا می‌کنند. آنها به ضدیت با نظام‌های استبدادی، فاسد و ناکارآمد حاکم در این جوامع برخاسته و با بهره‌گیری از دال‌های شناور^۱، اجزاء گفتمان خود را گسترش می‌دهند تا بتوانند گروه‌ها و افراد بیشتری را به سوی خود جذب کنند و در فرایند تغییر موقعیت گفتمانی، با مخالفت کمتری روبرو شوند (Harfouch, 2011).

1 . floating signifiers

به رغم ضرورت وجود ایدئولوژی بسیج‌کننده در انقلاب‌ها، در بهار عربی، ایدئولوژی‌های تندرو، یکی از بازندگان مهم تحولات به شمار می‌آیند. دولت‌های اقتدارگرای این کشورها، اعتبار ایدئولوژی‌های ملی‌گرا و سوسیالیست را از بین برده‌اند. ایدئولوژی اسلامی تندرو نیز می‌تواند به بروز ترس و وحشت در میان بازیگران مؤثر بین‌المللی منجر شود و آنها را به حمایت از دولت‌های استبدادی مصمم سازد. از این رو، کمتر مورد استقبال قرار گرفته و در بهار عربی نتوانست نقش سابق خود در انقلاب‌های اجتماعی را ایفا کند. در همین حال، حضور پررنگ جوانان آشنا به فضای جدید جهانی در بهار عربی، وجود فقر و فساد از یک سو و ناتوانی ایدئولوژی‌های حاکم در برخورد با مسئله عقب‌ماندگی این جوامع، از سوی دیگر و نمونه غیرایدئولوژیک موفق آن در سطح منطقه‌ای و جهانی، سه عامل دیگر در افول موقعیت ایدئولوژی به معنای رادیکال آن در جریان بهار عربی است. رفتار معترضین در تونس و مصر، نشان می‌دهد آنها به شدت به ایدئولوژی‌های افراطی بدبین هستند و آنها را در تعارض با حمایت جامعه جهانی از انقلاب خود و توسعه کشور در آینده می‌دانند. تجربه حکومت‌های قبلی به آنها نشان داده که جریان‌های ایدئولوژیک، برخلاف ادعای خود، به جای توسعه و رفع فقر و فساد، به تعمیق عقب‌ماندگی و از بین رفتن امکانات و توانمندی‌های جامعه منجر می‌شوند (پتس، ۱۳۹۰). بیداری جوانان عرب، در آگاهی آنها به بیکاری خود و بیماری جامعه‌شان ریشه دارد و با علم به ناتوانی ایدئولوژی در حل این معضلات، از آن دوری می‌کنند (روح، ۱۳۹۰: ۷۰). از این رو، به نظر می‌رسد یکی از بزرگ‌ترین قربانیان بهار عربی، ایدئولوژی‌های افراطی چپ و راست است. در این عرصه، تا کنون، هم گفتمان القاعده به حاشیه رفته و هم سوسیالیسم ملی‌گرا. حکومت‌های طرفدار غرب به همراه رژیم‌های اقتدارگرای متمایل به چپ، موقعیت خود را از دست داده‌اند.

موقعیت گفتمان دموکراسی‌خواهی در جهان عرب رو به بهبودی است. نفی رژیم‌های استبدادی با گفتمان دموکراسی‌خواهی و ضدیت با اندیشه اقتدارگرای سکولار با گفتمان اسلام‌گرایی سازگار با اندیشه مدرن انجام می‌شود. آزادی‌طلبی و دموکراسی‌خواهی، یکی از خواسته‌های برجسته اعتراضات سیاسی در بهار عربی است که کارگزاران اصلی آن را جوانان تحصیل‌کرده‌ای تشکیل می‌دهند که ضمن آگاهی به دنیای مدرن، می‌توانند از ابزارهای آن برای

پیش‌برد اهداف و شکل‌دادن به جامعه بهتر استفاده کنند (Mulderig, 2011). به رغم حمایت دولت‌های غربی از حکومت‌های استبدادی تونس و مصر، بعد از جدی‌شدن اعتراضات اجتماعی، آنها در دوراهی حمایت از متحدان سابق و مخالفان این دولت‌ها قرار گرفتند که در پی شکل‌دادن به نظام دموکراتیک و مبتنی بر آرای مردم بودند. تصمیم‌گیری برای دولت‌های غربی در خصوص دولت‌های لیبی و سوریه که مخالف غرب بودند، سهل‌تر بود، اما در مجموع، دولت‌های اروپایی و آمریکا از جریانات ضد دولتی و گفتمان دموکراسی‌خواهی مردم این کشورها حمایت می‌کنند و امیدوارند از این طریق بتوانند مانع روی کار آمدن دولت‌های اسلامی و احزاب و گروه‌های ضدغربی در این کشورها شوند (Rogin, 2011).

۲. اسلام‌گرایی

آنچه امروز از آن با عنوان گفتمان اسلامی یاد می‌شود، معطوف به اسلام سیاسی است و گرایش‌های گوناگونی در درون خود دارد که گاهی با هم به مرحله تضاد نیز می‌رسند. اسلام محافظه‌کار سنتی (عربستان)، اسلام سیاسی مدنی (ترکیه)، اسلام سیاسی امت‌گرا (ایران)، اسلام سیاسی بنیادگرا یا تندرو (القاعده)، چهار گرایش مهم اسلام‌گرایی هستند که هر کدام گفتمان و حاملان خاص خود را دارند. محمد ایوب آنها را در قالب گرایش انقلابی، انتقادی، مدرن، محافظه و بنیادگرا طرح می‌کند (Esposito and Voll, 2001 & Ayoob, 2008). هریک از آنها در جهان اسلام، جایگاهی دارند و در بهار عربی، فعال بوده و از آن تحولات برای تقویت گفتمان‌ها و نیروهای خود استفاده می‌کنند.

در جهان عرب و در میان کشورهای مصر، تونس، یمن و سوریه، احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا ریشه‌های عمیق‌تری دارند. اخوان المسلمین، بزرگ‌ترین، باسابقه‌ترین و بانفوذترین گروه اسلامی این کشورهاست که دارای گرایش‌های گوناگون در درون خود می‌باشد. این گروه، تا کنون، در جایگاه اداره جامعه قرار نگرفته و همواره به عنوان نیروی مخالف دولت حاکم ظاهر شده است (Wickham, 2002). در بهار عربی، اخوان المسلمین متشکل‌ترین گروه در میان انقلابی‌ها به شمار می‌آمد. مهم‌ترین ادعای گفتمان اسلام‌گرایی در برابر مسایل و مشکلات جوامع عربی، نفی نظام‌های استبدادی و فاسد این کشورها، حمایت از مردم فلسطین

و مخالفت با هر گونه سازش و برقراری روابط با اسرائیل و تشکیل حکومت اسلامی در داخل و اجرای احکام شرعی در این جوامع است (Zuhur, 2007: 39). در گفتمان اسلامی، طیف گسترده‌ای از اندیشه‌های اسلامی و متفکران گوناگون انقلابی، انتقادی، مدرن، محافظه‌کار و بنیادگرا وجود دارد (Esposito and Voll, 2001 & Ayoob, 2008)، و از میان آنها، اسلام میانه‌رو و سازگار با مظاهر مدرنیسم در تحولات جهان عرب، نقش برجسته‌ای ایفا کرده است.

به رغم هشدارهای برخی جریان تندرو نسبت به پیروزی اسلام‌گرایان در جهان عرب (IPT, 2011)، این اسلام‌گرایان میانه‌رو هستند که در مرکز گفتمان اسلامی جهان عرب قرار دارند. رهبران جریان‌های اسلام‌گرا متوجه شده‌اند که پیروزی بر رژیم‌های استبدادی غرب‌گرا که روابط بسیار خوبی با قدرت‌های بزرگ جهان دارند، بدون ارائه چشم‌اندازی اطمینان‌بخش از آینده این کشورها برای حامیان خارجی‌شان ممکن نیست.

قدرت‌های بزرگ، نگران تهدیدات اسلام‌گرایان تندرو هستند. آنها یک دهه است درگیر جنگ علیه القاعده و طالبان در افغانستان و دولت‌های شکننده دیگر از سومالی تا یمن و عراق و پاکستان هستند و پیدایش فرصت‌های جدید در کشورهای جهان عرب برای این نوع گروه‌های اسلامی، می‌تواند برای غرب پرمخاطره باشد. در چنین وضعیتی، رهبران گروه‌ها و احزاب اسلام‌گرا در جهان عرب، می‌کوشند چهره‌ای میانه‌رو از خود بروز دهند تا بتوانند حمایت بین‌المللی را به همراه داشته باشند و دولت‌های مستبد را منزوی و تسلیم نمایند.

دولت‌های غربی، به ویژه آمریکا نیز تلاش می‌کنند سیاست محتاطانه‌ای در پیش بگیرند تا متهم به حمایت از رژیم‌های استبدادی و مخالفت با جریان‌های مردمی در جهان عرب نشوند. آمریکا بر این باور است که با پذیرش دموکراسی واقعی در منطقه خاورمیانه، می‌تواند قدرت نرم خود را افزایش دهد و روابط عمیق‌تری با جهان عرب برقرار کرده و هزینه‌های نظامی را در مبارزه با تروریسم کاهش دهد (Rogin, 2011).

گرایش‌های اسلام‌گرایی که بر مسئله و مشکل اساسی جهان عرب، یعنی عقب‌ماندگی نظر دارند، ناگزیر به بهره‌گیری از الگوها و افراد موفق در این زمینه هستند و می‌کوشند از تندروری پرهیز کرده و پیوندهای خود را با بوروکرات‌هایی که تجربه، سواد و توانمندی بیشتری برای اداره جامعه دارند، حفظ کنند. در عین حال، مهم‌تر از پیوند سیاسی میان گروه‌ها و جریان‌های

سیاسی، توانایی ارائه قرائتی از اسلام و مردم‌سالاری است که بتواند اصول و ارزش‌های بنیادی هر دو گفتمان را حفظ و آنها را در کنار هم داشته باشد.

گروه‌های اسلامی، به ویژه در مصر و تونس، دریافته‌اند که نمی‌توانند بدون همکاری با گروه‌های بوروکرات، گفتمان خود را در موقعیت بالاتری قرار دهند. آنها گفتمان خود را در ضدیت با نظام‌های استبدادی و فساد در عرصه داخلی و ضدیت با اسرائیل در عرصه بین‌المللی تعریف می‌کنند. عناصر بین‌المللی قوام‌بخش به گفتمان‌های آن اغلب ایجابی است و همکاری با جامعه بین‌المللی، یکی از اجزای بسیاری از گرایش‌های اسلامی است که در این جوامع فعال هستند و در کنار هم گفتمان اسلامی را تشکیل می‌دهند (Rauf, 2011).

البته، اسلام‌گرایان تندرو نیز در بهار عربی حضور دارند و در برخی کشورها، موقعیت نسبتاً خوبی کسب کرده‌اند، اما شواهد تجربی نشان‌دهنده افول گفتمان اسلام تندرو در میان کشورهای مسلمان عرب است. بهار عربی نشان داد توده‌های مردم، نه تنها در قیام علیه نظام استبدادی تمایلی به گروه تندروی القاعده و اقدامات و راهبردهای آن ندارند (Black, 2011)، بلکه به صورت مستقیم، گفتمان آن را به چالش کشیده و گفتمانی متفاوت و حتی متعارض ارائه می‌دهند (Zaratr & Gordon, 2011).

گفتمان‌های در حال صعود در جهان عرب، زمانی می‌توانند به جایگاه مسلط دست یابند و در حل معضلات و مسایل این جوامع مؤثر باشند که با قواعد و هنجارهای جاافتاده در میان مردم این کشورها یا هنجارهایی که اکنون بخشی از قواعد جامعه بین‌المللی به شمار می‌آیند، ناسازگار نباشند. برخی از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، می‌کوشند ترکیب قابل قبولی میان اجزای گفتمان اسلامی و ارزش‌های جهانی که عمدتاً ریشه در اندیشه‌های غربی دارند، به وجود آورند (LAT, 2011). حاملان اصلی این گفتمان‌ها می‌دانند که صورت‌بندی گفتمانی متعارض با قواعد و هنجارهای جامعه بین‌المللی و جوامع اسلامی، امکان رشد گفتمان در دو سطح ملی و بین‌المللی را با چالش‌های زیادی روبرو می‌سازد و یا کارآمدی آن را در مقابله با مشکلات و مسایل اساسی جامعه تضعیف می‌کند (Toraifi, 2011).

موفقیت گفتمان اسلامی در این جوامع، به ارائه قرائتی بستگی دارد که بتواند میان این گونه اجزای ظاهراً متعارض، نوعی سازگاری و هم‌سوایی ایجاد نماید.

بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد در اغلب این کشورها، گفتمان پیونددهنده میان اجزای گفتمان اسلامی و گفتمان مردم‌سالاری، از جذابیت بیشتری برخوردار است. حزب عدالت و توسعه ترکیه به ریاست رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر فعلی این کشور، از حزب اخوان المسلمین مصر تأثیر پذیرفته و اکنون، بعد از موفقیت‌هایی که در عرصه سیاسی ترکیه کسب کرده، به الگویی برای گروه‌های اسلام‌گرای مصر و سایر کشورهای مسلمان جهان عرب تبدیل شده است. بعد از گذشت نزدیک به ۷ ماه از سرنگونی حسنی مبارک، یکی از اعضای بارز اخوان المسلمین مصر موسوم به خالد الزعفرانی، اقدام به تأسیس حزب عدالت و توسعه کرد و در گفت‌وگو با آسوشیتد پرس، تأکید کرد که الگوی او در تأسیس حزب عدالت و توسعه، الگوی ترکی است. وی گفت:

«حزب عدالت و توسعه‌ای که ما به همراه بعضی از دوستان و برادرانمان در جماعت اخوان المسلمین تأسیس کرده‌ایم، دقیقاً همان برنامه‌های حزب عدالت و توسعه ترکیه را دنبال خواهد کرد ما نه تنها اسم خود را از روی حزب عدالت و توسعه ترکیه الگوبرداری کرده‌ایم، بلکه با توجه به نظرات آنها تلاش می‌کنیم از الهاماتی که از این حزب می‌گیریم، سیاست‌های خود را پیش ببریم» (اکیول، ۱۳۹۰).

اجزای گفتمان مذکور را می‌توان به اختصار به شرح زیر بیان کرد: حفظ ارزش‌های اسلامی در همزیستی با ارزش‌های گفتمان‌های مخالف به ویژه سکولار، توسعه‌گرایی و رفع عقب‌ماندگی از جوامع اسلامی، بین‌الملل‌گرایی و همراهی با ارزش‌ها و قواعد پذیرفته شده جامعه جهانی و رعایت ارزش‌های دموکراتیک به عنوان فضایی برای رشد ارزش‌های اسلامی. حزب عدالت و توسعه ترکیه رویکردی محافظه‌کارانه به اسلام دارد و بر این باور است که این مدل در غلبه بر مسایل و چالش‌های جوامع اسلامی، به ویژه عقب‌ماندگی آنها نقش اساسی دارد (Cizre, 2008). ترک‌ها ترکیبی از اسلام، دموکراسی، ملی‌گرایی و بین‌الملل‌گرایی ارائه می‌کنند که در حال گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه است (Zalewski, 2011).

در میان کارگزاران و بازیگران گفتمان اسلام‌گرایی، علاوه بر نیروهای محافظه‌کار، نیروهای تندرو هم حضور دارند. برجسته‌ترین نیروی اسلام‌گرای تندرو در جهان عرب، القاعده است. آنها در سال ۲۰۰۵، مناظره کلامی مشخصی با دولت آمریکا در خصوص اصلاح خاورمیانه

شروع کردند. آنها بر این امر تأکید داشتند که انجام اصلاحات در خاورمیانه باید بر پایه احیا و اجرای احکام شرع اسلامی باشد. این امر بدون خروج نیروهای صلیبی از منطقه و پایان‌دادن به اشغال کشورهای اسلامی از سوی آمریکا میسر نیست. بنابراین، در گام اول، باید مسلمان جنگ مقدسی را علیه نیروهای آمریکایی شروع کنند و پس از آن است که اصلاحات در خاورمیانه عملی خواهد شد (Zarate and Gordon, 2011: 103).

تحوّلات بهار عربی که به صورت مشخص، معطوف به ضدیت با دولت‌های استبدادی است، در پی ایجاد دگرگونی از داخل این کشورهاست و کمتر در راستای ضدیت با آمریکا شکل گرفته است. به صورت مشخص، در لیبی، نیروهای انقلابی در سایه حمایت نیروهای ناتو پابرجا مانده و در نهایت، با پشتیبانی آنها توانستند بر رژیم معمر قذافی غلبه کنند. در مصر، دولت آمریکا در حمایت از رژیم مبارک و نیروهای انقلابی به شدت مردد بود و تا روزهای پایانی انقلاب مردم مصر، در پارادوکس حمایت از متحدین حاکم یا مردمان خواستار دموکراسی و آزادی‌های سیاسی قرار گرفته بود و قادر به اتخاذ موضعی مشخص و قاطع در این زمینه نبود. در سوریه، عملاً دولت اوپاما طرف نیروهای ضددولتی را گرفته و به شکل مستقیم و غیرمستقیم از آنها حمایت می‌کند (Rogin, 2011). از این منظر، تحوّلات بهار عربی با نگاه و راهبرد القاعده به شدت متفاوت است و به این دلیل، به تعبیر عمر آشور، نویسنده لبنانی، «بهار عربی، زمستان القاعده است» (Ashour, 2011). در عین حال، شکست انقلاب‌های عربی یا تداوم بحران در این جوامع، می‌تواند به تقویت دوباره قرائت القاعده از اسلام و خرده‌گفتمان آن در برابر سایر گفتمان‌های اسلامی و غیراسلامی بینجامد و نیرویی تازه به این گروه و طرفداران آن بدهد.

گفتمان اسلام محافظه‌کار، یکی از مهم‌ترین گفتمان‌هایی است که در جهان عرب مناسب‌ترین موقعیت برای تبدیل شدن به گفتمان مسلط را دارد. طرح نظریه سازگاری اسلام با دموکراسی از سوی جریان‌های اسلامی مهم در مصر، تونس و لیبی و مخالفت با جریان‌های تندرو در این کشورها و حتی طرح اسلام عرفی از سوی برخی از احزاب اسلام‌گرای منطقه، نشان‌دهنده مفصل‌بندی جدید در درون گفتمان اسلام سیاسی در منطقه است. به نظر می‌رسد نفی حکومت‌های فاسد کنونی، اجرای احکام شرعی در جامعه، ایجاد حکومت‌های مبتنی بر

رأی و مشارکت مردم، حل و فصل معضلات و مشکلات عقب‌ماندگی جامعه، نفی رابطه با اسرائیل، حمایت از حقوق مردم فلسطین، برقراری روابط مسالمت‌آمیز با جامعه بین‌المللی از موضع کشوری مستقل و بازسازی روابط با جمهوری اسلامی ایران (به ویژه در مصر)، از جمله اجزای گفتمان اسلام سیاسی جدید در جهان عرب است.

۳. ملی‌گرایی، عرب‌گرایی و بین‌الملل‌گرایی

ملی‌گرایی به عنوان گفتمان سیاسی در طول قرن بیستم، در شکل‌دادن به نقشه کنونی خاورمیانه نقش اساسی داشت. در عین حال، بین اجزای شکل‌دهنده این گفتمان، تعارض‌های جدی وجود دارد. تقسیمات واحدهای سیاسی با پراکندگی ملت عرب که دارای زبان مشترک هستند، هم‌خوانی و هماهنگی ندارد. جهان عرب از دولت‌های ملی متعددی تشکیل شده که کارگزار اصلی شکل‌دهنده به گفتمان ملی‌گرایی به شمار می‌آیند. ملی‌گرایی و عرب‌گرایی در دوره‌ها، مناطق و موضوعاتی با هم در حالت هم‌تکمیلی^۱ قرار دارند و در موضوعات و مواردی، به وضعیت پارادوکسی می‌رسند. به طور نسبی، در مواردی که موفقیت یک یا چند دولت عربی در راستای اهداف کلی اعراب بوده است، جلوه‌هایی از عرب‌گرایی در این منطقه ظاهر شده است. آزادسازی کانال سوئز از سوی ناصر، جنگ‌های اعراب و اسرائیل، عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی اعراب و تشکیل اتحادیه عرب، از جمله مواردی است که به گسترش پیوند میان جوامع عربی منجر شده است (Citino, 2002: Ch. 3). در مقابل، سیاست‌های ایدئولوژیک ناصر، معمر قذافی، حافظ اسد و صدام حسین، موجب بروز ترس و تهدید در میان کشورهای عربی سنتی، به ویژه در میان کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس شده و به جدایی بیشتر آنها از جهان عرب انجامید و حمله صدام حسین به کویت، ضربه بسیار شدید به اتحاد عربی و عرب‌گرایی زد (بلامی، ۱۳۸۶: ف ۵).

در مورد تأثیر تحولات بهار عربی بر گفتمان‌های ملی‌گرایی و عرب‌گرایی، چند نکته قابل طرح است. نخست، انقلاب‌های عربی عمدتاً در کشورهایی گسترش یافته و به موفقیت رسیده که در طول چند دهه گذشته، پرچم‌دار ملی‌گرایی و عرب‌گرایی بودند. مصر و لیبی به همراه

1. complementarity

عراق و سوریه، در تعمیق ملی‌گرایی یا عرب‌گرایی نقش مؤثری داشتند. از این چهار کشور، تنها سوریه است که الگوی سابق را حفظ کرده و آن نیز به شکل گسترده درگیر اعتراضات دامنه‌دار سیاسی و انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی است. کشورهای عربی، عضویت این کشور در اتحادیه عرب را به حالت تعلیق درآورده و در حال اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه این کشور هستند (جامعه الدول العربیه، ۲۰۱۱). با وجود این، وحدت کشورهای عربی در برابر دولت سوریه کامل نیست. دولت عراق و یمن، تمایلی به تعلیق عضویت سوریه در اتحادیه عرب نداشتند، اما در وضعیت کنونی که نقش منطقه‌ای دولت مصر تضعیف شده است، این کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس، به ویژه قطر و عربستان سعودی هستند که نقش بیشتری را در تحولات منطقه ایفا می‌کنند. آنها نه حامل اندیشه‌های ملی‌گرایی، بلکه گسترش‌دهنده نوعی عرب‌گرایی محافظه‌کار بوده و بیش از دیگر کشورها نگران گفتمان‌های متعدد ملی‌گرایانه، اسلام‌گرایانه و جمهوری‌خواهانه از سوی دولت‌های مصر، سوریه و عراق هستند (بلامی، ۱۳۸۶).

این کشورها با عبور از دوره عقب‌ماندگی و رسیدن به سطح بالاتری از توسعه و رفاه، در پی ایفای نقشی مؤثر در منطقه هستند و دست‌کم، گفتمان بین‌الملل‌گرایی را بیش از سایر کشورهای عربی سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده‌اند (Abu Dhabi Gallup Center, 2011). پس از انقلاب‌های تونس و مصر، نقش رسمی و دولتی مصر در تحولات جهان عرب کم‌رنگ و نقش الهام‌بخشی مردم این دو کشور در شکل‌دادن به گفتمان‌های مسلط، به شدت افزایش یافته است. آنها به الگویی برای مقابله با رژیم‌های فاسد منطقه تبدیل شده‌اند و در صورت موفقیت در داخل و برقراری نظام سیاسی مردم‌سالار، کارآمد و مؤثر، نقش آنها در منطقه، به صورت همه‌جانبه افزایش خواهد یافت. در صورت شکست انقلاب‌های این کشور در رسیدن به اهداف و آرزوها، این دو کشور صادرکننده نوعی یأس و ناامیدی در منطقه خواهند بود.

در سوریه نیز فشارها در حال افزایش است و در صورت فروریزی نظام سیاسی این کشور، علاوه بر صورت‌بندی هویتی، ممکن است شکل جدیدی از توزیع قدرت در منطقه آغاز شود. جدا از فلسطین، سوریه مهم‌ترین کشور عربی منطقه است که بخشی از خاک آن در اشغال

اسرائیل است و این کشور نماد مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی است. سوره نفوذ زیادی در لبنان دارد و از جریان مقاومت در این کشور حمایت کرده و نقش پل ارتباطی را میان ایران و گروه‌های مبارز فلسطین بازی می‌کند. مقاومت سوریه در برابر اسرائیل، نمادی از ملی‌گرایی عرفی است که در صورت سرنگونی رژیم حاکم ممکن است جای خود را به گروه‌هایی بدهد که احتمالاً مقاومت‌شان در برابر اسرائیل، بیشتر صبغه مذهبی خواهد گرفت.

نکته دوم درباره جایگاه ملی‌گرایی و عرب‌گرایی پس از تحولات جهان عرب، افزایش چشم‌گیر نقش رسانه‌های عربی در بروز تحولات بهار عربی است. تأثیرگذاری این رسانه‌ها بر عرب‌گرایی در دو حوزه تعمیق پیوندهای زبانی و مفهومی است. اگر دولت‌های ملی‌گرای ناصر، صدام و اسد از طریق توافقات سیاسی در پی گسترش عرب‌گرایی بودند، رسانه‌ها و دولت قطر، از طریق تقویت پیوندهای زبانی و فرهنگی به آن کمک می‌کنند. با توجه به اینکه مردم همه این کشورها به زبان عربی صحبت می‌کنند، شکل‌گیری رسانه‌های مجازی و تصویری فراگیر که تحولات عربی را به صورت گسترده پوشش می‌دهند و موجب توجه آنها به مسایل یکدیگر می‌شوند، می‌تواند به تقویت پیوندهای عربی میان جوامع عرب بیانجامد. این پیوند زمانی قوی‌تر خواهد شد که در حوزه معنایی و گفتمانی نیز هم‌سویی بیشتری میان آنها وجود داشته باشد. بهار عربی، بستری برای تعمیق روابط مردم و دولت‌هایی است که با انقلاب‌های مردمی آنها همراه بوده و از آنها پشتیبانی کرده‌اند. مردم کشورهای تونس، مصر و لیبی و دولت‌های جدیدشان، بیش از پیش با همدیگر احساس همبستگی می‌کنند و خود را در کنار هم می‌دانند. در مقابل، دولت‌های مخالف گفتمان جدید نیز بیشتر در کنار هم قرار می‌گیرند. عراق، الجزایر، لبنان و یمن، در اتحادیه عرب، کمتر از دیگر کشورها به حمایت از تعلیق سوریه تمایل نشان دادند. فعالیت‌های شبکه الجزیره و سیاست‌های دولت قطر در تحولات بهار عربی، ضمن تقویت عرب‌گرایی جدید که می‌توان آن را عرب‌گرایی فرهنگی نامید، موجب تقویت جایگاه این کشور در منطقه شده و موقعیت ممتازی به این کشور کوچک در جهان عرب داده است. در بلوک جدید قدرت در خاورمیانه، قطر نقشی فراتر از ظرفیت‌های مادی و سنتی خود دارد و در پیوند جوامع عربی، مؤثرتر از دیگران ظاهر می‌شود.

نکته سوم اینکه، عرب‌گرایی و ملی‌گرایی، به رغم اینکه در گفتمان رژیم‌های اقتدارگرای عرب جایگاه برجسته‌ای داشتند و زمامداران آنها از این دو گفتمان در راستای تأمین اهداف و منافع خود استفاده می‌کردند، اما فروپاشی این رژیم‌ها، پایانی بر این دو گفتمان نخواهد بود. ملی‌گرایی، زمینه‌های تاریخی و فکری عمیقی میان جوامع امروزی دارد و عرب‌گرایی، موضوعی اجتماعی و ساختاری برای جوامع عربی است. به نظر می‌رسد تغییر نظام‌های سیاسی، ماهیت ایدئولوژیک این گفتمان را کم‌رنگ می‌کند، اما موجب از بین رفتن آنها نمی‌شود. تغییر اساسی، در قالب گفتمانی و ترکیب آنها با گفتمان‌های دیگر رخ می‌دهد. ملی‌گرایی عربی در جوامع جدید عربی، «دگر» خود را در ضدیت با کشورهای غیرعرب منطقه، مثل ترکیه و ایران تعریف نمی‌کند. بیشترین احتمال برای برسازگی دگرها به اسرائیل و در کوتاه‌مدت، به آن دسته از کشورهای عربی برمی‌گردد که در بهار عربی از دولت‌های استبدادی حمایت کردند. دولت‌های غربی نیز در این دایره دگرسازی قرار ندارند. هرچند تحولات داخلی پس از پیروزی انقلاب‌های عربی را نمی‌شود نادیده گرفت. جریان‌ها و گفتمان‌های گوناگونی در این جوامع هستند که تلاش می‌کنند در مقام گفتمان مسلط قرار گیرند. موفقیت این گفتمان‌ها می‌تواند تأثیرات جدی بر مناسبات آنها با دیگر کشورها داشته باشد. در مجموع، به نظر می‌رسد گفتمان عرب‌گرایی و ملی‌گرایی، به شکلی دیگری در میان جوامع عربی بازسازی شود و نقش مؤثر خود را در حوزه اساسی تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری ایفا کند.

۴. اسلام‌گرایی و لیبرالیسم

برجسته‌ترین موضوعی که در جوامع عرب مطرح است و احتمالاً در آینده، بیشترین تأثیر را بر مبانی فکری این جوامع و موفقیت یک گفتمان بگذارد، ترکیب اجزای دو گفتمان اسلام‌گرایی و دموکراسی‌خواهی است. در همین حال، مهم‌ترین چالش این جوامع در حوزه فکری، به نسبت این دو گفتمان برمی‌گردد. این ترکیب نمادی از سنت و مدرنیسم، اسلام سیاسی و اسلام سنتی، بومی‌گرایی و بین‌المللی‌گرایی و امت‌گرایی و ملت‌گرایی است و جهت‌گیری این کشورها را به سوی الگوهای گوناگون توسعه در منطقه، نشان خواهد داد.

مصر نمونه ایده‌الی از تقابل و تعامل احزاب سیاسی و جریان‌های فکری گوناگون در جهان عرب است. گروه نوگرا و نسبتاً لیبرال ۶ آوریل، اعتراضاتی را پایه‌ریزی کرد که در نهایت، با پیوستن دیگر گروه‌ها و جریان‌ها، به سرنگونی رژیم مبارک منجر شد. در جریان اعتراضات، اسلام‌گرایان سلفی و اخوان المسلمین هم حضور داشتند. در آغاز ماه رمضان، گروه‌های اسلامی از آرزوهای خود برای تأسیس دولت اسلامی سخن گفتند و اکنون، نتایج اولیه انتخابات مصر نشان‌دهنده موفقیت چشم‌گیر احزاب اسلام‌گرای میانه‌رو در قالب حزب «آزادی و عدالت» و حزب تندرو سلفی «النور» است. بعد از آنها، «بلوک مصریان» قرار دارد که سکولار است. در حالی که حزب النور به نفی ارزش‌های لیبرالی می‌پردازد، حزب اسلام‌گرای «آزادی و عدالت»، از سازگاری میان اصول اسلامی و لیبرالی سخن می‌گوید و در عین حال، در صورت بروز اختلاف میان آنها، احکام شریعت را مرجح می‌داند (Ghosh, 2011).

در انتخابات پارلمانی کشورهای تونس و مراکش نیز احزاب اسلام‌گرای میانه‌رو، اکثریت را کسب کرده‌اند. در تونس، «النهضة» با کسب اکثریت پارلمان، درصدد ایجاد دولت ائتلافی با حزب سوسیالیست این کشور است. گروه‌های اسلام‌گرا در لیبی، سوریه و یمن، نقش مؤثرتری در تحولات این کشورها ایفا می‌کنند. اسلام‌گرایان لیبی در گروه‌های نظامی سازمان‌دهی شده و موقعیت نظامی قدرت‌مندتری دارند.

در حال حاضر، نیروهای دیوان‌سالار که اغلب در احزاب لیبرال یا اسلام‌گرای میانه‌رو حضور دارند، نقش مؤثرتری در عرصه سیاست و اداره جامعه ایفا می‌کنند. آنها دارای تجربه حکومت‌داری در این کشورها هستند و در پی ارائه الگویی می‌باشند که به جای گذشته‌گرایی به آینده بیانده، به جای ستیز با کشورهای دیگر در پی گسترش روابط با کشورهای دیگر باشد، قرائتی از ارزش‌های دینی ارائه دهد که با ارزش‌های مدرن سازگار باشد و به جای تأکید بر هویت خاص، هویتی فراگیر بسازد که بتواند همه گروه‌ها و اقشار جامعه را زیر پوشش بگیرد. چنین گفتمانی از دو سوی گفتمان تندرو اسلام‌گرایی و لیبرالیسم تحت فشار است (Diehl, 2011).

نتیجه‌گیری

بررسی‌های صورت‌گرفته در خصوص تأثیر تحولات عربی بر هویت و قدرت در جهان عرب، نشان می‌دهد در کوتاه‌مدت، در این جوامع، گفتمانی می‌تواند در حوزه سیاسی موقعیت هژمون بیابد که بتواند مفصل‌بندی متقاعدکننده‌ای از ضدیت با فساد و خودکامگی، نشانه‌های توان‌مندی در توسعه و رعایت اصول و ارزش‌های اسلامی و جهانی ارائه نماید. قرائتی از ارزش‌های جهانی و اسلامی که نه تنها با هم سازگار باشند، بلکه بتوانند اطمینان بیشتری در مورد نگرش‌ها، سیاست‌ها و رفتار خود به کنش‌گران در عرصه سیاسی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه دهند. در کوتاه‌مدت، دست کم در دو کشور تونس و مصر، گروه‌ها و جریان‌اتی روی کار خواهند آمد که می‌توان آنها را در قامت احزاب توسعه‌گرا و بین‌الملل‌گرا که به ارزش‌های اسلامی و حقوق بشری حداقلی باور دارند و سابقه و کردار میانه‌روانه و محافظه‌کارانه برجای گذاشته‌اند، مشاهده کرد. آنها در دوره حکومت‌داری خود به شدت از دو سوی جریان‌ات سکولار لیبرال و اسلام‌گرای سلفی در داخل و حامیان آنها در عرصه بین‌المللی، تحت فشار خواهند بود تا در سیاست‌ها و اقدامات خود، منافع، ارزش‌ها و نگرش‌های آنها را بیشتر رعایت کنند.

در کشورهای لیبی، سوریه و یمن، به دلیل گذار پرهزینه از دولت‌های اقتدارگرا، زمینه‌های گفتمانی و ساختاری بازتولید دولت‌های اقتدارگرا و تندرو جدید بسیار بیشتر از دو کشور مصر و تونس فراهم است. نفت لیبی این امکان را به دولت جدید خواهد داد که همانند سایر دولت‌های رانتیر، در سیاست‌گذاری با فراغت بیشتر و به دور از فشارهای جدی جامعه مدنی و بین‌المللی اقدام کند. در سوریه، موقعیت راهبردی این کشور در منطقه و ساختار قومی و مذهبی جامعه و دولت در داخل، روند تحولات را بسیار پیچیده کرده است. در یمن، جریان برعکس است، اهمیت نازل این کشور، فقدان نفت و احتمال گسترش نفوذ گروه القاعده، موجب شده است بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی اهمیت چندانی به تحولات این کشور ندهند و تحولات یمن، به شکل بحرانی مطول درآید که در آن، عربستان سعودی نقش اصلی را بازی می‌کند و در نتیجه، تحولات آن می‌تواند به گسترش نفوذ عربستان در این منطقه بیانجامد.

تحولات جهان عرب در عرصه اجتماعی و گفتمانی، تحول در جایگاه حاملان و حامیان گفتمان‌ها را نیز به دنبال دارد. به نظر می‌رسد در صورت‌بندی گفتمانی جدید در منطقه، برخی کشورها و بازیگران موقعیت ممتازی به دست آورده و برخی، موقعیت‌شان تضعیف شده است. از منظر گفتمانی، در نتیجه تحولات بهار عربی، گفتمان اقتدارگرایی مدرن موقعیت مسلط خود را از دست داده است. پیامد این تحول، در عمل، بیش از همه کشورها، به ضرر اسرائیل تمام شده که در دهه‌های گذشته توانسته بود با این نوع دولت‌ها، به دور از خواسته‌های مردم و جامعه مدنی به توافقاتی برسد. گفتمان اسلام‌گرایی محافظه‌کار مدنی در این کشورها موقعیت بسیار مناسب‌تری را یافته و اسلام‌گرایان تندرو، از فشار حکومت‌های اقتدارگرا رها شده‌اند و امید آنها در دستیابی به قدرت به شدت افزایش یافته است. با وجود این، انقلاب‌های عربی نه بر پایه گفتمان ضدیت با هنجارهای مدرن بین‌المللی و نه بر پایه تأکید بر گفتمان بومی‌گرایی و انزواگزینی از جامعه بین‌المللی شکل گرفته است. در کوتاه و میان‌مدت، دست کم در دو کشور مصر و تونس، گفتمانی موقعیت مسلط می‌یابد که ضمن احترام‌گذاشتن به ارزش‌ها اسلامی، توجه جدی به ارزش‌های مدرن دارد. این گفتمان، برای افزایش کارآمدی خود و غلبه بر مسئله اصلی جهان عرب که توسعه‌نیافتگی است، به برقراری مناسبات مفید با جامعه بین‌المللی نیازمند است.

از این منظر، بازنده مهم دیگر، اسلام‌گرایان سلفی هستند که گفتمان خود را بر پایه بنیادگرایی و ضدیت با تمدن جدید بر ساخته‌اند. گفتمان آنها بیش از اینکه ایجابی باشد، سلبی است و از این رو، به شدت در جهان عرب آسیب دیده و در صورت تداوم کارآمدی قدرت نرم در منطقه و عدم توسل به سازوکارهای سخت‌افزاری در برخورد با تحولات، گفتمان آنها امکان بازسازی کم‌تری خواهد داشت و بیش از پیش، موقعیت خود را از دست خواهد داد.

یکی از برندگان بهار عربی، گفتمان اسلام‌گرایی مدنی است که ترکیبی است از ارزش‌های دینی و مدرن و بومی و بین‌المللی. در حال حاضر، پرچم‌دار این گفتمان، اسلام‌گرایان ترکیه هستند. نفوذ گفتمانی ترکیه در منطقه به پشتوانه بازسازی سیاسی و اقتصادی این کشور در دهه اخیر و حمایت بین‌المللی از آن، به شدت افزایش یافته و در موقعیت مناسبی قرار گرفته است.

در مقام بعدی، قطر بیشترین بهره را از این تحولات برده است. شبکه الجزیره با محتوای مبتنی بر گفتمان اسلام‌گرایی مدنی، به عنوان بازوی خبری و تحلیلی قیام‌های عربی، موجب فراهم‌آوردن قدرتی فراتر از توان‌مندی‌های کلاسیک برای این کشور کوچک منطقه‌ای شده است. در واقع، هم‌سویی سیاست‌های این کشور با منافع قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و فراهم‌آوردن امکان رشد و گسترش شبکه الجزیره، موجب تعمیق پیوند گفتمانی و سیاسی میان اقدامات دولت قطر با بهار عربی شده و در فردای سرنگونی دولت‌های اقتدارگرای عرب، قطر در موقعیت بهتری قرار گرفته است.



منابع

- اکیول، مصطفی (۱۳۹۰) «پرچم اردوغانیسم در مصر و سوریه به زمین زده شد»، ترجمه سید علی موسوی خلخالی، تارنمای دیپلماسی ایرانی، ۲۹ مرداد؛ در آدرس:
<http://irdiplomacy.ir/fa/news/58/bodyView/....html>
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۹۰)؛ «هوشمندی اردوغان در سفر به مصر»، تارنمای دیپلماسی ایرانی، ۲۳ شهریور. در:
<http://irdiplomacy.ir/fa/news/4/bodyView/16248.html>
- پتس، ولکر (۱۳۹۰) «بهار عرب و نشانه‌های دوری از ایدئولوژی»، ترجمه نوژن اعتضاد السلطنه؛ در آدرس:
<http://en.qantara.de/Departure-from-Ideology/17086c17587i1p39/index.html>
- تیموتی سیسک، اسلام و دمکراسی: دین، سیاست و قدرت در خاورمیانه، تهران: نشرنی، ۱۳۷۹
جامعه الدول العربیه (۲۰۱۱) «بیان الأمانة العامة بشأن مهمة بعثة مراقبی جامعة الدول العربیه إلى سوریه»، ۲۰ دسامبر، در آدرس:
http://www.arableagueonline.org/wps/portal/las_ar/inner/tut/p/c5/vZLBboJAElafpU8w4
- خدوری، مجید (۱۳۷۲) گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبد الرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
روح، محمدجواد (۱۳۹۰) «نظریه‌ی بین‌الملل اسلامی»، مهرنامه، شماره ۱۶، آبان، ص ۷۰.
عنایت، حمید (۱۳۶۳) سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، امیرکبیر.
فواز. ای. جرجیس، آمریکا و اسلام سیاسی: رویارویی فرهنگی یا تضاد منافع، مترجم سیدمحمدکمال سروریان (تهران: انتشارات پژوهشکده داهبردی، ۱۳۸۲).
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۷)؛ «بررسی رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر مسأله کارگزار - ساختار»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۰، تابستان، ص ۳۷۶-۳۴۹.
کتریان، ویکن (۱۳۹۰) «بحران عربی: غذا، انرژی، آب و عدالت»، ترجمه نوژن اعتضاد السلطنه؛ در آدرس:
www.opendemocracy.net/.../arab-crisis-food-energy-water-justice
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳) «سازمانگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵، پاییز، ص ۱۴۳-۱۱۳.
مورگنتا، هانس جی. (۱۳۷۴)؛ سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هوارت، دیوید (۱۳۸۸) «نظریه گفتمان»، در دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ پنجم، ۲۲۱-۱۹۵.
- Abedin, Mahan (2011) 'Tunisia: the advent of liberal Islamism – an interview with Rashid Al-Ghannouchi', 28 March; Available at: <http://imbd.blog.com/?p=26>

- Abu Dhabi Gallup Center (2011) Progress and tradition in the Gulf Cooperation Council States, May; Available at: http://www.abudhabigallupcenter.com/147758/_report-progress-tradition-gulf-cooperation-council-states.aspx
- Andoni, Lamis (2011) 'The resurrection of Pan-Arabism', Aljazeera, 11 Feb. Available at: www.aljazeera.com/indepth/2011/02/201121115231647934.html
- Ashour, Omar (2011) 'The Arab Spring is Al-Qaeda's winter', The Daily Star, September 09; Available at: <http://www.dailystar.com.lb/Opinion/Commentary/2011/Sep-09/148318-the-arab-spring-is-al-qaedas-winter.ashx#axzz1eWvVT4mx>
- Ayoob, Mohammad (2008) 'The many faces of political Islam'; Available at: <http://jmc.msu.edu/contact/show.php?id=2>
- Black, Ian (2011) 'Al Qaeda in the Arab world', May 3; Available at: <http://www.dawn.com/2011/05/03/al-qaeda-in-the-arab-world.html>
- Citino, Nathan J. (2002) From Arab Nationalism to OPEC, Bloomington: Indiana University Press.
- Cizre, Umit (2008) Secular and Islamic politics in Turkey: The making of the Justice and Development Party, London: Routledge.
- Dalacoura, Katerina (2003) Islam, Liberalism and Human Rights, New York: I.B. Tauris, 2ed.
- Diehl, Jackson (2011) 'Egypt's democratic pioneers still face official persecution', Washington post December 1; Available at: http://www.washingtonpost.com/opinions/egypts-democratic-pioneers-still-facing-official-persecution/2011/12/01/gIQArltmGO_story.html
- Eppel, Michael (1998) 'The elite, the Effendiyya, and the growth of nationalism and Pan-Arabism in Hashemite Iraq, 1921-1958', International Journal of Middle East Studies, Vol. 30, No. 2, P. 227-250.
- Esposito, John L. & John O. Voll (2001) Makers of contemporary Islam, New York: Oxford.
- Gerner Deborah J. and Philip A. Schrodt "Middle Eastern Politics", in Schwedler, Jillian and Deborah J. Gerner (2008), Understanding contemporary Middle East, USA: Lynne Rienner, 3th Ed.
- Ghosh, Bobby (2011) 'Dispatch from Tahrir: For Egypt's Liberals, Election Is a Hard Vote to Swallow', Global Spin, December, 2; Available at: <http://globalspin.blogs.time.com/2011/12/02/dispatch-from-tahrir-for-egypts-liberals-election-is-a-hard-vote-to-swallow/#ixzz1fTN0NcIc>
- Haeri, Niloufar (2003) Sacred language, ordinary people: dilemmas of culture and politics in Egypt, New York: Palgrave.

- Harfouch, Ali (2011) 'The Muslim Brotherhood and the Politics of Appeasement – OpEd', Eurasia Review, October 17. Available at: <http://www.eurasiareview.com/17102011-the-muslim-brotherhood-and-the-politics-of-appeasement-oped/>
- Hashemi, Nader. Islam, Secularism and Liberal Democracy: Toward a Democratic Theory for Muslim Societies, New York: Oxford University Press, 2009.
- IPT (2011) 'Islamists seizing control of 'Arab Spring'', November 4; Available at: <http://www.investigativeproject.org/3270/islamists-seizing-control-of-arab-spring>
- Kamrava, Mehran. Iran's Intellectual Revolution, UK: Cambridge University Press. 2008.
- Lahoud, Nelly and Anthony H. Johns, (eds.) (2005) Islam in world politics, London: Routledge.
- LAT (2011) 'The Tunisian model', Los Angeles Times, October 24; Available at: articles.latimes.com/2011/oct/24/opinion/la-ed-tunisia-20111024
- March, Andrew F. Islam and Liberal Citizenship: The Search for an Overlapping Consensus, New York: Oxford University Press, 2009.
- MEQ (1996), 'Socialism's Last Defender', Middle East Quarterly, March, p. 93-94; Available at: <http://www.meforum.org/298/socialisms-last-defender>
- Mulderig, Chole (2011) 'Adulthood denied: youth dissatisfaction and the Arab spring', Pardee Center publications, No. 021, October; Available at: <http://docs.google.com/viewer?url=http://www.bu.edu/pardee/files/2011/10/21-IIB.pdf>
- Rauf, Feisal Abdul (2011) 'From 9/11 to the Arab Spring: what Americans now know about Muslims', Washington Post, Available at: http://www.washingtonpost.com/blogs/on-faith/post/from-911-to-the-arab-spring-what-americans-now-know-about-muslims/2011/09/08/gIQAzQvGCK_blog.html
- Rogin, Josh (2011) 'Clinton confronts the paradox of America's role in the Arab Spring', the cable foreign policy, November 7; Available at: http://thecable.foreignpolicy.com/posts/2011/11/07/clinton_confronts_the_paradox_of_america_s_role_in_the_arab
- Sheehi, Stephen (2004), Foundations of modern Arab identity, Florida: University Press of Florida.
- Toraifi, Adel Al (2011) The "Arab Spring" Countries: Religious and Civil Debates', The Majalla, 6 October; Available at: <http://www.majalla.com/eng/2011/10/article55226826>
- UNDP (2011), "International Human Development Indicators: Regional and National Trends in the Human Development Index 1970-2010: Arab States", Available at: <http://hdr.undp.org/en/data/trends/>
- Wickham, Carrie R. (2002) Mobilizing Islam: religion, activism, and political change in Egypt, New York: Columbia University Press.

- Wolfe, Alan (2009) The future of liberalism, New York: Knopf, Borzoi Books.
- Zalewski, Piotr (2011) 'Islamic evolution', Foreign Policy, August 11; Available at: www.foreignpolicy.com/articles/2011/08/11/islamic_evolution
- Zarar, Juan C. and David A. Gordon (2011) 'The battle for reform with Al-Qaeda', The Washington Quarterly, Summer, 34 (3) p. 103-122. Available at: www.twq.com/11summer/docs/11summer_Zarate_Gordon.pdf
- Zuhur, Sherifa (2007) 'Egypt: security, political, and Islamist challenges', Strategic Studies Institute Monograph, September; Available at: www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdffiles/pub787.pdf

